

رابطه باید و هست از منظر حضرت
علی علیه السلام

رابطه باید و هست از منظر حضرت علی علیه السلام
منبع: فصلنامه معرفت، شماره 39، معلمی، حسن

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله
چکیده:

یکی از سؤال‌های اساسی در باب اخلاق و اخلاقیات این است که آیا بین «باید» و «نباید» های اخلاقی و حتی هر «باید» و «نباید» ی و واقعیات رابطه وجود دارد یا نه؟ و اصولاً می‌توان از راه علم به واقعیات، به «باید» و «نباید» ها دسترسی پیدا کرد؟ و سپس این سؤال مطرح است که آیا در کلمات حضرت علی علیه السلام این رابطه تایید شده است یا نه؟ برای پاسخ به این سؤال، شناخت مفاد «باید» و «نباید» ها ضرورت دارد و پس از فهم معنا و مفاد و نیز کیفیت انتراع آن‌ها به راحتی می‌توان به این پرسش پاسخ داد.

در این نوشتار مفاد «باید» و «نباید»، که ضرورت بالقیاس و بالغیر است، و نیز این که «باید» ها از سنخ «هست‌ها» و «واقعیات» هستند، بیان شده است. پس از این مقدمه، رابطه بین بایدها و هست‌ها، در کلمات گهربار حضرت علی علیه السلام پی‌جویی و با‌گزینش بعضی از خطب و نامه‌ها و کلمات قصار آن حضرت، این حقیقت به وضوح ارائه شده است.

مقدمه

بارها گفته ایم «باید فلان کار را انجام دهم»، «باید به فلان جا بروم»، «باید وضع این‌گونه باشد»، «باید...» و وقتی سؤال می‌شود که چرا، سعی می‌کنیم به گونه‌ای دلیل «باید» خود را بیان نماییم. به عنوان مثال، گفته ایم: باید درس بخوانم و در جواب سؤال چرا، پاسخ داده ایم چون درس خواندن موجب باسواد شدن است و من می‌خواهم باسواد شوم و یا باعث ارتقای مدارج علمی است و من به دنبال ارتقای مدرج علمی خود هستم.

در واقع، در این پاسخ‌ها، ما درصد مستدل کردن «باید» های خود هستیم و می‌خواهیم از برخی مقدمات «باید» خود را استنتاج کنیم. این کار را حتی در «باید» و «نباید» های اخلاقی نیز انجام می‌دهیم؛ یعنی اگر گفته شود «باید به عدالت رفتار کرد»، برای مستدل کردن آن، خواهیم گفت: زیرا عدالت موجب کمال روح آدمی است.

از سوی دیگر، گاهی ممکن است گفته شود: جملات مشتمل بر «باید» و «نباید» انشایی است و جملات انشایی قابل صدق و کذب نمی‌باشد و هر چه قابل

صدق و کذب نباشد، از واقع گزارش نمی دهد و هر چه از واقع گزارش ندهد، ارتباطی با واقع ندارد و هر چه با واقع ارتباط ندارد، قابل استدلال به وسیله امور واقعی نخواهد بود.

از سوی دیگر، مشاهده می شود که دو جمله «باران بارید» و «باید درس بخوانی» با هم یک فرق دارند: قابلیت صدق و کذب و عدم قابلیت صدق و کذب. در مورد جمله اول، می توان گفت: راست است و یا دروغ، ولی در جمله دوم صدق و کذب معنا ندارد؛ چون صرف انشا و دستور است و در انشا و دستور، صدق و کذب بی معناست. پس جملات به دو دسته قابل تقسیم است: جملات اخباری و انشایی، جملات اخباری جملاتی است که قابلیت تصدیق و تکذیب دارد ولی جملات انشایی این قابلیت را ندارد. و عده ای به همین دلیل گفته اند که جملات انشایی ربطی به واقع ندارند چون گزارش از واقع نمی دهند و انشاءهای صرف می باشند. همچنین گاهی گفته شود: «باید» و «نباید» های اخلاقی ناشی از احساسات و ابراز احساسات آدمی است و ربطی با واقعیاتی و رای احساسات او ندارد. این سؤال که آیا «باید» ها و «نباید» ها با حقایق و واقعیاتی و رای خود ارتباط دارد یا نه یک سؤال اساسی است و از آن به «رابطه بین «باید» و «هست»» تعبیر می شود.

این نوشتار درصدد تبیین رابطه بین «باید» و «هست» در کلمات حضرت علی علیه السلام است. از کلمات ایشان برای تایید این حقیقت استفاده می شود و به وضوح، می توان این حقیقت را در کلمات ایشان دید.
 مفاد «باید» و «نباید»

درباب مفاد «باید» و «نباید»، هشت نظریه وجود دارد که پرداختن به همه آن ها از حوصله این مختصر خارج است. (برای این منظور، باید به کتب مربوطه مراجعه کرد.) (1) اما در این جا، نظریه مورد قبول مطرح و مبنای بحث قرار می گیرد. برای تبیین نظریه مذکور تبیین موارد ذیل ضروری است:

1- ضرورت، امتناع و امکان:

در جملات «عدد چهار زوج است»، «عدد چهار فرد است»، «باران می بارد»، بین موضوع هر جمله و محمول آن یک رابطه و نسبت برقرار است؛ یعنی بین عدد «چهار» و «زوج بودن» و بین عدد «چهار» و «فرد بودن» و بین «باران» و «باریدن» رابطه برقرار است، هر کدام از این رابطه ها کیفیتی خاص دارد: اولی ضرورت، دومی امتناع و سومی امکان.

توضیح آن که رابطه بین عدد «چهار» و «زوج بودن» ضروری، اجتناب ناپذیر، حتمی و غیرقابل انفکاک است؛ یعنی محال است که عدد چهار زوج نباشد و انفکاک بین «چهار» و زوج بودن امکان ندارد.

رابطه بین عدد «چهار» و «فرد بودن»، امتناع و محال است؛ یعنی امکان ندارد که

«چهار» فرد باشد و رابطه بین «باران» و «باریدن» امکان است؛ یعنی باریدن باران نه محال است و نه ضروری، هر دو طرف (باریدن - نباریدن) ممکن است. «ضرورت»، «امتناع» و «امکان» به عنوان کیفیت رابطه بین موضوع و محمول قضایا، مورد نظر و توجه اهل منطق است. فلاسفه این سه رابطه را درباب وجود و عدم به کار می برند؛ یعنی چون موضوع فلسفه «موجود» است و «موجود» نیز به دو قسم «ضروری الوجود» و «ممکن الوجود» قابل تقسیم است، از این رو، بحث از امکان و ضرورت مورد توجه قرار می گیرد و به تبع بحث از موجود و صفات آن ها، عدم و معدوم و صفات آن ها - که امتناع و امکان است - نیز مورد بحث واقع می شود.

موجود ممکن یعنی موجودی که می تواند باشد و می تواند نباشد؛ یعنی ذات و ماهیت او اقتضای وجود ندارد و ضروری الوجود نیست؛ مثل همه مخلوقات الهی که به اراده الهی محقق شده اند.

«موجود واجب» موجودی است ضروری الوجود که ذات او اقتضای وجود دارد؛ به این معنا که در وجود، نیازمند کسی نیست و وجودش عین ذات او وابدی وازلی است.

«معدوم ممتنع» معدومی که دو ویژگی دارد: (1) وجود ندارد؛ (2) محال است که تحقق پیدا کند؛ مثل «شریک خداوند متعال» و یا «دایره مربع» و یا «فرد بودن عدد چهار».

معدوم ممکن:

معدودی است دارای دو ویژگی: (1) معدوم است؛ (2) امکان وقوع و تحقق دارد؛ مثل همه معدوم هایی که امکان تحقق دارند؛ همچون فرزندان که هنوز متولد نشده اند و اتفاقاتی که هنوز به وقوع نپیوسته است.

2- اقسام ضرورت: فلاسفه ضرورت را بر سه قسم دانسته اند:

الف. ضرورت بالذات: ضرورت موجودی که ذات او اقتضای وجود دارد و وجودش ضروری است و ضرورت و وجود آن از غیر نیست. این ضرورت، ضرورت بالذات است و در مورد واجب الوجود، صدق می کند؛ یعنی ضرورت وجود واجب تعالی، ضرورت بالذات است.

ب. ضرورت بالغیر: ضرورتی که از ناحیه غیر آمده است؛ مثل ضرورت وجود مخلوقات الهی که ذاتا ممکن الوجودند، ولی از طرف خداوند متعال ضرورت وجود پیدا کرده اند. فلاسفه در جای خود، توضیح داده اند که شیء تا وجوب وجود پیدا نکند، وجود نمی یابد و این ضرورت وجود را از ناحیه علت تامه خود اخذ می کند.

ج. ضرورت بالقیاس الی الغیر: بین علت و معلول، ضرورت بالقیاس برقرار است؛ یعنی وجود هر کدام با توجه به دیگری و در مقیاس با آن ضرورت دارد. به عنوان مثال، اگر دودی را مشاهده کنیم، خواهیم گفت: باید آتش موجود باشد و وجود

آتش را ضروری می یابیم؛ یعنی با توجه به وجود دود، وجود آتش ضرورت دارد. در این جا، ضرورت وجود آتش از ناحیه دود نیامده، بلکه ضرورتی است بالقیاس و با توجه به دود، به خلاف ضرورت بالغیر که ضرورتی است از ناحیه غیر و متکی بدان. همچنین اگر آتش را مشاهده کنیم، خواهیم گفت: وجود حرارت ضروری است؛ یعنی با توجه به وجود آتش (علت)، حرارت (معلول) ضروری است. پس بین «معلول و علت» و «علت تامه و معلول» ضرورت بالقیاس الی الغیر برقرار است.

3- حیثیت افعال: افعال دارای دو حیث هستند:

الف. حیث فی نفسه؛

ب. حیث صدور از فاعل.

اگر در مثال دود و آتش دقت کنیم، در دود دو حیثیت می یابیم: حیث فی نفسه دود و حیث صدور از فاعل؛ یعنی حیث وجود و حیث ایجاد؛ یعنی یک بار دود را با قطع نظر از این که فاعلی، آن را ایجاد کرده است، بلکه فی نفسه مورد ملاحظه و توجه قرار می دهیم و به بررسی صفات و آثار و روابط آن با غیر می پردازیم و یک بار دود را از آن نظر که از فاعلی صادر شده و فاعل آن را ایجاد کرده است، مورد توجه قرار می دهیم و حیث صدور از فاعل مورد توجه ماست. البته حیث وجود و ایجاد «دود» در خارج، به یک مصداق موجود است و دو وجود جدا ندارد، ولی در تحلیل عقلی، این دو از هم قابل تفکیک است و حتی در تحلیل عقلی، یکی را علت دیگری قرار می دهیم؛ یعنی چه بسا حیث - فی نفسه - فعل در مواردی، علت انتقال ذهن به حیث صدور از فاعل شود و یا بعکس، از حیث صدور به حیث فی نفسه منتقل شویم.

حاصل آن که هر فعلی دارای دو حیث است: حیث فی نفسه و حیث صدور از فاعل و به تعبیر دیگر، «حیث وجود» و «حیث ایجاد». غذا خوردن، دویدن، نماز خواندن، همه و همه دارای این دو حیث هستند.

4- ضرورت بالقیاس بین فعل (از حیث فی نفسه) و نتیجه مترتب بر آن: در مثال ذیل، سه عنوان «فاعل»، «فعل» و «نتیجه» وجود دارد:

فاعل - علی

فعل - غذا خوردن

نتیجه - سیر شدن

بین غذا خوردن و سیر شدن یک رابطه علی و معلولی برقرار است؛ یعنی غذا خوردن علت سیر شدن است. در نتیجه، بین این دو ضرورت بالقیاس وجود دارد؛ یعنی بالقیاس به وجود سیر شدن، وجود غذا خوردن ضروری است و در برخورد با انسان سیر، حکم می کنیم که ضرورتاً غذا خورده و یا در کنار هر سیر شدن و سیری ضرورتاً، غذای خورده شده هست. در این نگاه، کاری به صدور فعل از فاعل

نداریم، بلکه خود فعل و نتیجه حاصل از آن مورد نظر است.
 5- ضرورت بالقیاس بین فعل (حیث صدور از فاعل) و نتیجه مترتب بر آن:
 در مثال مزبور، در فعل «غذاخوردن» دو حیث قابل تحلیل است: حیث فی نفسه فعل و حیث صدور از فاعل. از آن جا که بین فعل (از حیث فی نفسه) و نتیجه ضرورت بالقیاس برقرار است، این ضرورت بالقیاس موجب پیدایش یک ضرورت دیگر می شود؛ یعنی ضرورت بالقیاس بین فعل (از حیث صدور از فاعل) و نتیجه. شاهد بر این مدعا آن که اگر کسی بگوید: «باید غذا بخوریم» و کسی سؤال کند: چرا؟ این گونه پاسخ می دهد:

اول. غذا خوردن موجب سیر شدن است.
 دوم. من گرسنه هستم و می خواهم سیر شوم؛ یعنی به دنبال ایجاد سیری هستم.

سوم. هر کس معلولی را می طلبد و درصدد ایجاد آن است، باید علت آن را ایجاد کند.

نتیجه: باید غذا بخورم (یعنی باید این فعل را ایجاد کنم).
 اگر مقدمه یک و نتیجه هر دو یک مطلب را افاده کنند، برهان مذکور مصادره به مطلوب خواهد بود، در حالی که انسان چنین مصادره ای نمی یابد و برهان را تمام می داند. این به دلیل آن است که در مقدمه اول، حیث فی نفسه فعل مورد نظر است و در نتیجه، حیث صدور از فاعل و اصولاً رابطه ضروری و علی و معلولی بین علت و معلول مقدمه استنتاج رابطه ضروری بین علت و معلول از حیث صدور از فاعل و علت شده است.

این معنا را در مثال «دود» بهتر و با وضوح بیش تری می توان مشاهده کرد؛ زیرا وجود و ایجاد دود بهتر قابل تفکیک است. بنابراین، اگر کسی بگوید: «من به دنبال ایجاد دود هستم»، به او می گوئیم: ضرورتاً باید آتش ایجاد کنی؛ زیرا:
 اول. وجود آتش علت وجود دود است.

دوم. تو به دنبال ایجاد دود هستی.
 سوم. هر کس معلولی را می طلبد و ایجاد آن را می خواهد، باید علت آن را ایجاد کند.

نتیجه: پس باید آتش ایجاد کنی.
 در این نتیجه، ما به حیث صدور فعل از فاعل توجه می کنیم و در مقدمه یک، به حیث فی نفسه نظر داریم.

حاصل آن که ضرورت بالقیاس بین وجود فعل و وجود نتیجه موجب پیدایش یک ضرورت بالقیاس بین ایجاد فعل و ایجاد نتیجه می شود و همین رابطه در «باید» ها و «نباید» ها برقرار است؛ یعنی بین «باید غذا بخورم» و بین غذاخوردن و سیرشدن، یک رابطه علی و معلولی وجود دارد. از این رو، «باید» ها استنتاجات

منطقی از «هست ها» هستند و اصولاً «باید» ها با این تحلیل، یک ضرورت بالقیاس و بالغیر هستند و نوعی «هست» به شمار می روند و در واقع، بین «هست» ها و «هست» ها رابطه برقرار می شود، نه بین انشا و هست و این یک نکته ای بسیار مهم و مبنایی است که همه خلطها و مغالطه ها را در این باب، حل می کند. (2)

نظریه دیگری که دست کم معتقدان به «حسن و قبح عقلی» آن را پذیرفته اند نظریه «انشای مبتنی بر واقع (مصلح و مفسد)» است؛ یعنی «باید» ها و «نباید» ها انشاها و جعل و قراردادهایی است که بر اساس مصلح و مفسد و نتایج مترتب بر افعال تنظیم شده.

فرق نظریه مذکور و نظریه «ضرورت بالقیاس» این است که در اولی، «باید» ها انشا و اموری قراردادی، اعتباری و جعلی است و در دومی، «باید» ها ضرورت بالقیاس و نوعی از واقعیت هستند. ولی هر دو در این موضوع اشتراک دارند که بر اساس واقعیت ها، تنظیم شده اند و یا از واقعیات استنتاج گشته اند؛ یعنی در نظریه «مصلح و مفسد»، «باید غذا بخوریم» یک جعل و قرارداد و انشاست، ولی قراردادی می باشد که بر اساس رابطه واقعی بین غذا خوردن و سیرشدن و نیاز ما به غذا خوردن و سیرشدن تنظیم شده است. اما در نظریه «ضرورت بالقیاس»، این «ضرورت» و «باید» از آن «ضرورت» و «بالاخر» استنتاج شده است، نه این که بر اساس آن تنظیم و جعل شده باشد.

استاد علامه طباطبائی رحمه الله و شهید مطهری رحمه الله (3) که قایل به نظریه «اعتباریات» هستند، در واقع، نظریه «انشای مبتنی بر مصلح و مفسد» را پذیرفته اند. (اصل نظر و نقد و بررسی آن مجال دیگری می طلبد.) (4)

تذکر
 «باید» ها و «نباید» ها اگر از موجودی عالی، مالک و حاکم صادر شود، علاوه بر داشتن حیث واقعی و ضرورت بالقیاس، دارای یک حیث دستوری و فرمان نیز می باشد؛ یعنی وقتی مولا به عبد می گوید: «باید این کار را انجام دهی» و یا پدر به فرزند خود می گوید: «باید غذا بخوری» و یا حاکم به زیردست خود می گوید: «باید با مردم به عدالت رفتار کنی»، این «باید» به لحاظ ویژگی های موجود در گوینده و شنونده و نحوه گفتن، یک دستور و حکم به حساب می آید، ولی این جهت منافاتی با حقیقت آن ندارد و نباید موجب خلط شود؛ زیرا اگر از همین حاکم و دستوردهنده عاقل و حکیم سؤال کنیم چرا، همان رابطه مذکور را مطرح خواهد کرد. عدم توجه به این نکته می تواند موجب خلطهای فراوانی شود.

رابطه «باید» ها و «هست» ها در سخنان حضرت علی علیه السلام رابطه بین «باید» ها و «هست» ها در موارد فراوانی مورد توجه و تاکید حضرت علی علیه السلام بوده و مواردی، به تصریح و در مواردی نیز به اشاره آن را مورد

توجه قرار داده اند. در این نوشتار، بیان موارد تصریح سخنان ایشان مورد نظر است.

در یک مورد، سخن ایشان چنین است:

حضرت می فرمایند: خداوند «ایمان» را برای پاک سازی دل از شرک و «نماز» را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی و «زکات» را عامل فزونی روزی و «روزه» را برای آزمودن اخلاص بندگان و «حج» را برای نزدیکی و هم بستگی مسلمانان و «جهاد» را برای عزت اسلام و «امر به معروف» را برای اصلاح توده های ناآگاه و «نهی از منکر» را برای بازداشتن بی خردان از زشتی ها و «صله رحم» را برای فراوانی خویشاوندان و «قصاص» را برای پاس داری از خون ها و اجرای «حدود» را برای بزرگ داشت محرمات الهی و ترک «می گساری» را برای سلامت عقل و دوری از «دزدی» را برای تحقق عفت و ترک «زنا» را برای سلامت نسل آدمی و ترک «لواط» را برای فزونی فرزندان و «گواهی دادن» را برای به دست آوردن حقوق انکار شده و ترک «دروغ» را برای حرمت نگه داشتن راستی و «سلام» کردن را برای امنیت از ترس ها، و «امامت» را برای سازمان یافتن امور امت و «فرمان برداری از امام» را برای بزرگ داشت مقام رهبری، واجب کرد. (5)

حضرت علی علیه السلام در این بیان گهربار، به بعضی از ثمرات و حکمت های مترتب بر افعال اشاره کرده و آن ها را ملاک وجوب (ضرورت) انجام آن ها قرار داده است؛ یعنی با توجه به رابطه علی و معلولی بین اعمال و نتایج و ثمرات مترتب بر آن ها، احکام الهی و واجبات شرعیه مطرح است و این مطلب دقیقاً بیان همان رابطه واقعی بین «باید» ها و «هست» هاست.

در مورد دیگری می فرمایند:

«خداوند بندگانش را با نماز و زکات و تلاش در روزه داری حفظ کرده است تا اعضا و جوارحشان آرام و دیدگانشان خاشع و جان و روانشان فروتن و دل هایشان متواضع باشد و کبر و خودپسندی از آنان رخت بریندد؛ چرا که در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن فروتنی آورد و گذاشتن اعضای پر ارزش بر زمین اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن و چسبیدن شکم به پشت، عامل فروتنی، و پرداخت زکات برای مصرف شدن میوه جات و زمین و غیر آن در جهت نیازمندی های فقرا و مستمندان است.»

«به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه های درخت تکبر را درهم می شکنند و از روییدن کبر و خودپسندی جلوگیری می کند!» (6)

در واقع، حضرت علی علیه السلام:

الف. صفاتی را خوب و صفاتی را زشت معرفی کرده اند؛

ب. ثمرات خوب و بد اعمال را مورد توجه قرار داده اند؛

ج. بندگان خدا را بر عمل بدان ها ترغیب نموده اند؛

د. به طور ضمنی، دلیل وجوب و ضرورت آن‌ها را بیان کرده اند. و در واقع، با توجه به موارد مذکور، رابطه بین «باید» و «هست» را به خوبی تبیین نموده اند.

در یک مورد امام علیه السلام چنین فرموده اند: «پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می پوشاند و دچار بلا و مصیبت می شود و کوچک و ذلیل می گردد، دل او در پرده گم راهی مانده، حق از او روی می گرداند به جهت ترک جهاد، به محکوم و از عدالت محروم است. . . .» (7)

حضرت در موردی، ثمرات حج را چنین مطرح می نمایند: «حج آزمایشی آشکار است برای پاک سازی و خالص شدن که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرارداد. . . . در صورتی که خداوند بندگان خود را به انواع سختی‌ها می آزماید و با مشکلات زیاد به عبادت می خواند و به اقسام گرفتاری، مبتلا می سازد تا کبر و خودپسندی را از دل هایشان خارج کند و به جای آن، فروتنی آورد و درهای فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید و وسایل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.» (8)

حاصل آن که امام علیه السلام با ذکر ثمرات روحی و روانی و یا فردی و اجتماعی مترتب بر افعال خاص، دلیل وجوب و ضرورت آن‌ها را مطرح نموده اند. در مواردی ایشان چنین می فرماید:

«بخیل را در مشورت کردن، دخالت مده که تو را از نیکوکاری باز می دارد و از تنگ دستی می ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت مده که درانجام کارها، روحیه تو را سست می کند. حریص را در مشورت کردن دخالت مده که حرص را با ستم کاری در نظرت زینت می دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرایز گوناگونی هستند که ریشه آن‌ها بدگمانی به خدای بزرگ است.» (9)

در این بیان، امام علیه السلام با ذکر مفاسد، «نباید»‌ها را مطرح نموده اند و به رابطه بین «نباید»‌ها و مفاسد اشاره کرده اند. همچنین درباره «مالیات» می فرمایند:

«مالیات و بیت المال را به گونه ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد؛ زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می باشد. و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود، کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت؛ زیرا همه مردم نانخور مالیات و مالیات دهندگانند» (10)

و درباب «صلح» می فرمایند: «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را، که خشنودی خدا در آن است، رد مکن؛ که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و

امنیت کشور در صلح تامین می گردد. « (11) در مواردی، حضرت با بیان مفسد، نیایدها را مطرح نموده، و مخاطب خود را از اعمالی نهی فرموده اند. (12)

حضرت در مواردی، جهان بینی را مبنای ایمان و عقیده و عمل و «باید» و «نباید» قرار داده اند: «اگر مردم در عظمت قدرت خدا و بزرگی نعمت های او می اندیشیدند، به راه است بازمی گشتند و از آتش سوزان می ترسیدند. « (13)

یعنی توجه به خداوند متعال و صفات جمال و جلال او انسان را به راه مستقیم (ایمان به خداوند متعال - عمل به «باید» و «نباید» های الهی) هدایت می کند. این مطلب به گونه ای دیگر نیز مورد تایید ایشان قرار گرفته است:

«عمل صالح، عمل صالح; سپس آینده نگری، آینده نگری; استقامت، استقامت; آن گاه بردباری، بردباری; و پرهیزگاری، پرهیزگاری. برای هر کدام از شما عاقبت و پایان مهلتی تعیین شده است. با نیکوکاری بدان جا برسید» .

«همانا پرچم هدایتی برای شما برافراشتند، با آن هدایت شوید. و برای اسلام نیز هدف و نتیجه ای است به آن دست رسی پیدا کنید. و با انجام واجبات، حقوق الهی را ادا کنید که وظایف شما را آشکارا بیان کرده. و من گواه اعمال شما بوده و در روز قیامت، از شما دفاع می کنم و به سود شما گواهی می دهم. « (14)

حضرت در این بخش، نتایج نهایی اعمال را مطرح کرده اند; یعنی مجموعه اعمال و رفتار انسان و انجام واجبات و ترک محرمات انسان را به ثمرات و نتایج و غایاتی می رساند که غایت الغایات و موجب سعادت نهایی اوست. اگر این باید و نیایدها رعایت نشود، انسان به سعادت واقعی نایل نمی شود.

در باب «خیر و شر» می فرمایند: «هر جا نیکی دیدید، یاری کنید و هر گاه چیز بد و ناروایی مشاهده کردید، دوری گزینید; زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همواره می فرمودند: ای فرزند آدم، کار نیک انجام ده، کار بد را واگذار; اگر چنین کنی، در راه راست الهی قرار خواهی داشت. « (15)

یعنی: اولاً، نیک و بدی وجود دارد و اعمال و صفات با قطع نظر از امر و نهی متصف به خیر و شر می شوند.

ثانیاً، باید از شرور پرهیز کرد و به خیرات رو آورد.

ثالثاً، بین خیرات و ضرورت انجام آن ها (باید) و شرور و پرهیز از آن ها (نباید) رابطه برقرار است.

رابعاً، از خوب و بد افعال، که صفت فی نفسه آن هاست، به ایجاد و ترک آن ها، که حیث صدور از فاعل آن ها می باشد، می توان رسید. و این رابطه و استنتاج در همه سخنان ایشان قابل پی جویی است.

حاصل آن که حضرت علی علیه السلام به لحاظ رابطه علی و معلولی بین افعال و نتایج و ثمرات مترتب بر آن ها و یا مفسد مترتب بر آن ها، «باید» (ضرورت انجام وجوب) و یا «نباید» (ضرورت ترک - حرام) را مطرح نموده اند و این همان استنتاج

ضرورت بالقیاس نسبت به ایجاد از ضرورت بالقیاس بین وجود است و در واقع، همان ضرورت بالقیاس و بالغیر است.

البته اگر کسی به نظریه اعتباریات مرحوم علامه طباطبائی نیز قایل باشد و مساله انشایی و قراردادی بودن «باید» (ضرورت) و «نباید» را پذیرفته باشد، ولی انشا و قرارداد را مبتنی بر مصالح و مفاسد بداند، می تواند رابطه بین «باید» ها را و «هست» هارادرکلمات امام علی علیه السلام جست وجو کند؛ چون اصل رابطه بین «باید» و «هست» مورد تاکید و تایید قرار گرفته است و هر دو نظریه در این زمینه اتفاق نظر دارند. از این رو، نزاع در این موضوع، لطمه ای به این حقیقت روشن در کلام مولی علیه السلام نخواهد زد. توجه به این نکته می تواند از اشکالات بی مورد جلوگیری کند.

پی نوشت ها:

- 1- ر. ک. به: نگارنده، مبانی اخلاق، بخش مربوط به مفاد باید و نبایدها.
 - 2- اولین بار ضرورت بالقیاس بین افعال و نتایج توسط حضرت استاد آیه الله مصباح - دام ظلّه - مطرح شد و این از ابتکارات ایشان است. ولی در فرمایش های ایشان - حیث فی نفسه فعل و حیث صدور از فاعل جدا نشد، و این نقد بعضی از ناقدان را در پی داشته است. برای حل نهایی، با جدا کردن این دو حیث، نظریه ضرورت بالقیاس تکمیل و اصلاح می شود و نقد ناقدان بر آن وارد نخواهد بود (ر. ک. به: نگارنده: پیشین، بخش مفاد «باید» و «نباید» .)
 - 3- سیدمحمدحسین طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص 101 - 102. پاورقی شهید مطهری / مرتضی مطهری، نقدی بر مارکسیسم، ص 191 - 193 / همو، مجموعه آثار، ج 6، ص 371 - 384، 400 - 401 و ج 7، ص 232
 - 4- ر. ک. به: نگارنده، مبانی اخلاق، بخش مربوط به مفاد بایدها و نبایدها.
- 5- 6- 7- 8- 9- 10- 11- 12- 13- 14- 15- محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، ص 683، حکمت 252 / ص 719، حکمت 372 / ص 443، خطبه 216 / ص 421، خطبه 199 / ص 415، خطبه 198 / ص 571، نامه 53 / ص 579، نامه 53 / ص 579، 609، 675، 683 و 693، 695 / ص 359، خطبه 185 / ص 335، خطبه 176 / ص 719، حکمت 371